

Remnants of ancient brotherhood in the culture of Kurdish and Lor people

Najmedin Gilani*

Abstract

Much research has been done on motherhood, patriarchy, feminism, and filial piety, but so far no in-depth and serious research has been done on the position of the brother in ancient Iran and its remnants in the culture of the Kurdish and Lor people. The purpose of this study is to bring examples of the position of the brother in ancient Iran and his preference for children and husband (example of the story of the woman of Intafern and Hanboui), The reflection of this story in the popular culture and literature of the Kurdish people and Lor; Also, the study of the remnants of ancient brotherhood in the culture of the Kurdish and Lor people. There are many proverbs, poems, songs and beliefs about the place of the brother in the culture of the Kurdish and Lor people, all of which express the remnants of the brotherhood of the ancient world in the culture of these people. This research seeks to find answers to the following questions: This research seeks to find answers to the following questions: Why is a brother still preferable to a husband and wife in popular culture and literature? Why is the niece considered to be of uncle descent? And why in the epic literature are the people of Lor avenging the murder of their nieces and nephews? In this research, an attempt has been made to address this issue in a descriptive-analytical manner, citing library sources and oral interviews.

Keywords: Fraternity, Uncle, Culture, Kurdish, Lor.

* Assistant Professor of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, gilani@fum.ac.ir

Date received: 20 /01/2022, Date of acceptance: 02 /05/ 2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بازمانده‌های برادرسالاری دوران کهن در فرهنگ مردم کرد و لر

نجم‌الدین گیلانی*

چکیده

تحقیقات زیادی درباره‌ی مادرسالاری، پدرسالاری، زن‌سالاری و فرزندسالاری انجام شده است، اما تاکنون پژوهشی عمیق و جدی درباره جایگاه برادر در ایران کهن و بازمانده‌های آن در فرهنگ مردم کرد و لر انجام نشده است. هدف از این تحقیق، آوردن نمونه‌هایی از جایگاه برادر، در ایران باستان و ارجحیت داشتن او نسبت به فرزند و شوهر (نمونه حکایت زن ایتافرن و هنبوی)، بازتاب این داستان در فرهنگ و ادبیات عامه مردم کرد و لر؛ همچنین بررسی بازمانده‌های برادرسالاری دوران کهن در فرهنگ مردم کرد و لر است. ضرب‌المثل‌ها، اشعار، ترانه‌ها و باورهای زیادی درباره‌ی جایگاه برادر در فرهنگ مردم کرد و لر وجود دارد که همگی بیانگر بازمانده‌های برادرسالاری دنیای کهن در فرهنگ این مردمان هستند. این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی برای سؤالات ذیل است: چرا هنوز در فرهنگ و ادبیات عامه مردم مناطق کرد و لر، برادر ارجح‌تر از پسر و شوهر است؟ چرا خواهر زاده را از تبار دایی می‌دانند؟ و چرا در ادبیات حماسی مردم لر خونستان خواهرزاده‌ها، دایی‌ها هستند؟ در این تحقیق تلاش شده با استناد به منابع کتابخانه‌ای و مصاحبه شفاهی و به روش توصیفی-تحلیلی به این موضوع پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: برادرسالاری، دایی، فرهنگ، کرد، لر.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد، ایران. gilani@fum.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

تحقیق درباره‌ی فرهنگ و باورهای عامه از نظر تاریخ اجتماعی و انسان‌شناسی فرهنگی ارزشمند است و می‌تواند نکات مبهم بسیاری را برای پژوهشگران روشن کند. با وجود تحقیقات انجام شده درباره‌ی افکار، عقاید و باورهای مردم زاگرس؛ اما هنوز ناگفته‌های بسیاری وجود دارد که تحقیق علمی و روشمندی درباره‌ی آنها انجام نشده است. به‌ویژه بازمانده‌های فرهنگی مردمان باستانی در روزگار کنونی و چگونگی گذار آنها از پس هزاره‌ها هنوز پُر ابهام باقی مانده است. با وجود تمامی تغییر-تحوّلات فرهنگی در بین مردم زاگرس هنوز سنت‌ها و باورهایی وجود دارد که از نگاه انسان‌شناسان فرهنگی؛ ریشه و آبشخور آنها را می‌توان در دنیای اساطیر و روزگاران بسیار کهن جستجو کرد. یکی از واپسین بازمانده‌های فرهنگی دنیای کهن که هنوز در فرهنگ مردم کرد و لر تا حدودی زنده باقی مانده است، برادرسالاری است. شواهدی از برادرسالاری کهن در فرهنگ مردم کرد و لر وجود دارد. یکی از این شواهد بازتاب داستانی است که هرودوت از زن ایتنافرن گزارش می‌دهد. این داستان، امروزه در ادبیات عامیانه‌ی مردم کرد و لر موجود است. شاهد دیگر جایگاه بالای برادر مادر (دایی)، است که در ضرب‌المثل‌ها و ادبیات حماسی مردم لر وجود دارد. ابهام و مسأله این پژوهش این است که چگونه می‌توان بین سنت‌ها و باورهای مدرن با دنیای باستان پیوندی وجود داشته باشد؟ راز تداوم این سنت‌ها در چیست؟ نگارنده با تکیه بر روش «تاریخ ذهنیت» و استناد به نظریه‌ی «کهن‌الگوی یونگ» که معتقد است بسیاری از داستان‌ها و باورهای دنیای کهن اکنون در آیین‌ها و اساطیر جوامع قبیله‌ای مدرن هنوز وجود دارند (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۶۰)؛ به سؤالات تحقیق پاسخی مستند ارائه دهد. این سنت‌ها که در ذهن و ناخودآگاه جمعی مردم هستند، ناخواسته به نسل‌های بعد انتقال پیدا می‌کنند.

۱.۱ پیشنهادی تحقیق

واقعیت آن است که تاکنون تحقیق مستقلی درباره‌ی «برادرسالاری» یا عناوینی مانند: «جایگاه برادر در فرهنگ ایران»، انجام نشده است. به همین خاطر نگارنده از نظر دسترسی به منابع با مشکل جدی مواجه بود. تنها کار جدی که در راستای این موضوع، اما در فرهنگ ملل دیگر انجام گرفته است؛ کتاب «برادرسالاری»، از ایولین رید است.

پژوهش حاضر برای تحلیل و تعمیم داده‌ها از این کتاب سود برده است. در این کتاب، جایگاه برادر و دایی مورد کند و کاو قرار گرفته و آن را نشانه‌ی دوران مادرسالاری می‌داند. اگرچه این کتاب بر اساس فرهنگ اقوام بدوی و قبایل سرخپوست نوشته شده است، اما سرنخ‌های بسیار ارزشمندی در اختیار نویسنده برای فرهنگ مردم کرد و لر قرار داده است. او معتقد است که در دنیای کهن فقط زنان را انسان یه حساب می‌آوردند و مردان را به دلیل خویشاوندی با زنان انسان به شمار می‌آوردند. همچنین، از جایگاه دایی در بین اقوام مختلف سخن گفته که در این پژوهش از آن استفاده شده است.

یکی از حُسن‌های تحقیق در تاریخ و فرهنگ محلی، این است که نگارنده جزئی از آن فرهنگ یا اهل آن محل باشد. چون با زبان، آداب و سنن فرهنگ خود آشناست و مشکلات زبانی و عدم شناخت عمیق فرهنگ آن قوم را دیگر نخواهد داشت. بنابراین، نگارنده با شناخت عمیق از فرهنگ زاگرس‌نشینان با تکیه بر منابع شفاهی و ادبیات محلی در تلاش است که جایگاه برادر را در فرهنگ مردم کرد و لر واکاوی کند. بر این اساس، پژوهش حاضر از نوآوری برخوردار است.

۲.۱ مبانی نظری تحقیق: (کهن‌الگوی یونگ و تاریخ ذهنیت).

پژوهش در حوزه‌ی فرهنگ عامه و پیوند آن با دنیای باستان کاری بس دشوار است. پژوهشگر با موانع بسیاری مواجه است. موانعی مانند: گسست تاریخی، نبود منابع مستند، عدم شناخت فلسفه‌ی سنت‌ها و باورهایی که در ذهن و میان مردم جاری است؛ همگی مجال را بر پژوهشگران این عرصه تنگ می‌کنند. علاوه بر این، بسیاری از پژوهشگران تاریخ، اصولاً اعتقادی به این شیق از تاریخ‌نگاری ندارند. چون اعتقاد آنها بر «عینیت‌گرایی»، محض است. در این میان مطالعات میان رشته‌ای و نظریه‌های نوظهور مانند: نظریه‌ی کهن‌الگوی یونگ و تاریخ ذهنیت به کمک این دست از پژوهشگران آمد. در این مقاله نیز از مبانی نظری فوق کمک گرفته شده است.

بنا بر نظر یونگ، در میان اساطیر اقوام مختلف دنیا، درون‌مایه‌ها و تصاویر مشترکی دیده می‌شود که با وجود فاصله‌ی زمانی و مکانی بسیار، به یک شکل تکرار می‌شوند. در واقع، این صور، جهانی و همه‌زمانی و همه‌مکانی هستند. این درون‌مایه‌ها و تصاویر مشترک را که حاصل تجارب جمعی نوع بشر است و ریشه در ناخودآگاه جمعی افراد دارد، کهن‌الگو

می‌نامند (یونگ، ۱۳۹۷: ۹۰-۸۹؛ مورنو، ۱۳۸۴: ۶). کهن‌الگوها صورتهای مشترکی هستند که با سابقه چندین هزار ساله از اجداد بشر نسل به نسل منتقل شده و در گوشه‌ضمیر ناخودآگاه جای گرفته‌اند. تداوم برادرسالاری دوران کهن در فرهنگ مردم کرد و لر نیز از این الگو تبعیت می‌کند.

در واقع ناخودآگاه قومی، قرارگاه تجربیات قومی است که در ذهن افراد و آحاد آن قوم، وجود دارد. از همین مخزن است که تصویرهای آغازین، سنت‌ها، عشق، خانواده، تضاد بین فرزندان و والدین، رقابت دو برادر جنبه کهن‌الگویی دارند، آداب و رسوم و نمادها ریشه و مایه می‌گیرند. این صور از اجداد ما به ما منتقل شده‌اند (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۴۲).

به همین دلیل است که افراد و آحاد یک قوم، نمادهای یکدیگر را می‌فهمند، زیرا آن نمادها، در ناخودآگاه جمعی آنها وجود دارند. اگرچه ممکن است بسیاری از اساطیر و آداب و سنن در جزئیات باهم متفاوت باشند، ولی ساختارشان به هم شبیه هستند «و هرچند توسط گروه‌ها یا افرادی که هیچ‌گونه رابطه مستقیم فرهنگی با یکدیگر نداشته‌اند، آفریده شده‌اند، همگی الگویی جهانی و مشابه دارند» (یونگ، ۱۳۶۷: ۱۶۲) یکی از ویژگی‌های اساسی کهن‌الگو تکرارپذیری آن است. بنابراین ناخودآگاه جمعی میراث روانی مشترک نوع بشر را حفظ و منتقل می‌کند (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۶۲). در تعریف آرکی‌تایپ (archetype) یا کهن‌الگو می‌توان گفت که آن شامل یک الگو، یک مدل، یک فرد، یک حرف، یک نمونه است که به نظر می‌رسد الگو و مدل‌ها و افراد و حرف‌ها و نمونه‌های دیگر، تقلید کامل آن هستند و یا لاقلاً شباهت زیادی به آن دارند. در ارتباط با کهن‌الگوها باید گفت که آنها تنها پدیده‌های ذهنی نیستند. آنها، اسطوره‌ها و افسانه‌های قومی اولیه هستند که به روش خاصی تعدیل شده و دیگر محتویات ناخودآگاه نیستند، بلکه، به اشکال خودآگاه تبدیل شده‌اند که سنت، عموماً آنها را به دیگران می‌آموزد (یونگ، ۱۳۹۷: ۱۱). با راه‌یابی کهن‌الگوها به خودآگاه می‌توان شاهد نقش‌آفرینی آنها در زندگی روزمره بود و اثرات آن و تکرار آن را در طول تاریخ بشر مشاهده کرد. بر این اساس می‌توان گفت موضوع برادرسالاری از همان کهن‌الگوهای تکرارشونده است که در عصر هخامنشی در داستان داریوش و ایستافرن وجود داشته، بعدها در داستان «هنبوی و ضحاک»، نمود پیدا می‌کند و در دنیای معاصر نیز در میان مردمان زاگرس رایج است. همین‌طور ما شاهد این تشابهات در فرهنگ دیگر ملل و اقوام جهان هستیم، بدون اینکه با هم ارتباطی داشته باشند. در این راستا کاسیرر معتقد است هر

ملتی تاریخ خود را نه بریده از الگوهای کهن خویش، بلکه منطبق و هماهنگ با آن می‌سازد (کاسیرر، ۱۳۸۲: ۱۵۰). این سخن بیانگر آن است که ارزش‌ها و باورهای هر قومی بر مبنای الگوهایی شکل می‌گیرد که در حافظه قومی و ملی آن‌هاست. در شکل‌گیری و تداوم فرهنگ و هویت ایرانی این الگوهای ذهنی و ایده‌های جمعی که ریشه در اسطوره و تاریخ دنیای کهن دارد؛ نقش مهمی داشته است (آرزومند لیالکل و قاسم‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۹).

علاوه بر این، موضوع تداوم و انتقال سنت برادرسالاری را می‌توان از منظر «تاریخ ذهنیت» یا «تاریخ نگرش عامه»، نیز بررسی کرد. روش «تاریخ ذهنیت»، به آن جنبه از تاریخ که از نگاه تاریخ‌نگاران سنتی مغفول مانده است، می‌پردازد. تاریخ‌نگاران سنتی معمولاً به طبقه‌ی بالا و خواص توجه داشتند؛ ولی، تاریخ ذهنیت به آنچه که در ذهن مردم عامی می‌گذرد، توجه دارد (استنفورد، ۱۳۸۷: ۱۹). بخش عظیمی از تاریخ فرهنگی ما از این طریق از پس هزاره‌ها گذشته که متأسفانه کمتر مورد توجه پژوهشگران واقع می‌گردد. این شق از تاریخ با وجود تمام کاستی‌های موجود، «هم‌چون چشمه‌هایی که از منابع بی‌پایان می‌جوشد، جریان پیدا می‌کند و با فشارهای عجیب و فہم‌ناشدنی راه خود را باز می‌کند» (نیچه، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

تداوم سنت‌های باستانی در ذهن مردم بدون اطلاع از ریشه و پیشینه‌ی آن، همان چیزی است که امروزه ذیل تاریخ ذهنیت قرار می‌گیرد. در این روش، به آن بخش از رویدادها و موضوعات تاریخی توجه شده که در گزارش‌های تاریخی نیامده است. یعنی مورخان و خواص آن را به‌وجود نیاورده‌اند، بلکه بیشتر مردم عامه شکل‌دهندگان آن بودند. در واقع مورخ ذهنیت به‌جای بررسی مفاهیمی که خواص و اعیان آگاهانه مدون کرده‌اند، به گرایش‌ها، سنت‌ها و عادت‌های فکری همه گروه‌های اجتماعی می‌پردازد (Burke, 1998: 19). هدف این مورخان، آشکار ساختن جنبه‌های مغفول فرهنگ‌ها است. توجه آنها بیشتر معطوف به فرهنگ عوام بود. بنابراین، مورخ ذهنیت بیشتر به خاطرات جمعی و آنچه در ناخودآگاه عامه وجود دارد سر و کار دارد. به‌همین خاطر است که تاریخ ذهنیت را تاریخ اندیشه نیز می‌نامند. البته نه اندیشه‌ی نخبگان، بلکه اندیشه‌ی مردم عادی (Hutton, 1999: 34). موضوع این مقاله نیز کاملاً منطبق با نظریه‌های فوق است.

۲. جایگاه برادر در فرهنگ ایران باستان

باتوجه به اینکه موضوع بحث این پژوهش بازمانده‌های برادرسالاری دوران کهن در فرهنگ مردم کرد و لر است؛ لازم است نمونه‌وار به جایگاه برادر در فرهنگ ایران کهن پرداخته شود. باتوجه به اینکه پرداختن به تمامی دوره‌های تاریخی در این مجال نمی‌گنجد، بنابراین، در این بخش از تحقیق، شواهدی از جایگاه برادر در دوره‌ی ایلام باستان، هخامنشیان، ساسانیان (براساس شاهنامه)، آورده شده، سپس بازتاب داستانی که هرودوت از جایگاه برادر گزارش می‌دهد را در فرهنگ و ادبیات عامه‌ی مردم لر و کرد؛ بررسی شده است.

۱.۲ برادرسالاری در عهد ایلام باستان

جایگاه برادر در فرهنگ ایلامیان باستان به‌گونه‌ای بود که در قانون اساسی آنها وارث تاج و تخت پادشاهی، پسران فرمانروا نبودند، بلکه برادران او بودند. این حق ارث برادر از قدیم‌ترین زمان‌ها حتی در میان مردم ایلام هم معتبر بود. به طوری که حق مادری و حق برادری به نحو جالبی به هم می‌آمیختند. الواح حقوقی به جا مانده از ایلام باستان حاکی از آن است که پیوند خانوادگی بسیار محکمی، هم در میان خاندان حکومتی و هم در میان مردمان عادی، وجود داشته است و حق جانشینی برادر تا غروب فرمانروایی ایلام به قوت خود باقی ماند (هینتس، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۱). در بحث‌های پیش‌رو به‌واکاوی این درهم‌تنیدگی حق برادری و مادری پرداخته خواهد شد.

۲.۲ برادرسالاری در عهد هخامنشیان

تفکر احترام به برادر در زمان هخامنشیان که از نظر فرهنگی و اخلاقی به‌شدت متأثر از ایلامیان باستان بودند (بریان، ۱۳۸۶: ۸۲؛ پاتس، ۱۳۸۵: ۲۲)، نیز به قوت خود باقی بود. چنانکه گزنفون از زبان کوروش بیان می‌کند که کوروش، پسرش کمبوجیه را وصیت می‌کند که احترام برادرش را داشته باشد و تصریح می‌کند که پیوندی محکم‌تر از پیوند برادری و یاری وفادارتر از برادر نیست و اگر برادرت صاحب اعتبار باشد همانند آن است که خودت صاحب اعتبار هستی. پیروزی برادر پیروزی تو و شکست او نیز شکست تو خواهد بود و دلیل این پیوند مستحکم را دقیق بیان می‌کند:

کسانی که از یک خون پرورش یافته و از یک مادر شیر خورده و در یک خانه رشد و نمو یافته‌اند، بهتر والدین خود را گرامی و عزیز می‌دارند و در دنیا اتحادی استوارتر از این علاقه محبت یافت نمی‌شود. این الفت و پیوستگی طبیعی را که خدایان پدید آورده و برادران را با رشته محبت ذاتی به یکدیگر پیوند داده‌اند از بین نبرید و هیچ‌گاه درصدد برنیاپید آن را نادیده انگارید، بلکه آن را مدار کار خویش قرار دهید. همیشه با هم یکدل و صمیمی بمانید تا اتحادتان مؤید و پایدار بماند. هر برادری که از منافع برادر خود مانند نفع خویش حمایت کرد، به کار خود سامان داده است. چه از موفقیت و افتخاری که نصیب برادری می‌شود هیچ کس بیشتر از برادرش برخوردار نمی‌شود. مردی که به پایه‌های رفیع رسید و قدرت یافت، آیا در نزد برادرش بیش از دیگران عزیز و گرامی نیست؟ اگر برادر شخصی، مقتدر و صاحب اعتبار باشد، احدی را یاری آن است که به برادر آن شخص مقتدر ستم روا دارد و به حقش تجاوز کند؟ پس بکوش که بیش از هرکس برادرت را یاری کنی و دلش را از محبت و صمیمیت سرشار سازی. زیرا احدی بیشتر و زودتر از تو از شادی‌اش خرم و از ناکامی‌اش ملول و متأثر نخواهد شد. باز در این باب فکر کن که اگر خدمتی و محبتی کنی چه کسی بیش از برادرت از تو سپاسگزاری خواهد کرد، جز برادرت کیست که در ازای خدمتی باوفاترین و مقتدرترین متحد و یار تو باشد. آیا در دنیا خدمتی براننده‌تر از این سراغ داری که برادری را یاری کنند و او را مفتخر و گرامی و عزیز بدانند؟ در دنیا ننگی بزرگ‌تر از نفاق و دشمنی بین برادران سراغ ندارم. (گزنفون، ۱۳۴۲: ۲۶۹).

این داستان به وضوح بیانگر جایگاه و احترام بالای برادر در فرهنگِ هخامنشیان است. ضمن اینکه، دلیل احترام بالای برادر را نیز به وضوح بیان می‌دارد. هرودوت نیز داستانی از داریوش و زن ایناترفرن ارائه می‌دهد که آشکارا برادرسالاری را در دل خود دارد. بازمانده‌های این داستان هنوز در فرهنگ مردم کرد و لر وجود دارد که به آن اشاره خواهد شد. هرودوت گزارش می‌دهد که داریوش هخامنشی دستور داد، ایتتافرن^۱، را بخاطر جسارتی که از او سر زده بود^۲؛ همراه با فرزندان و تمام خویشان محاکمه و به قتل برسانند، ولی زن ایتتافرن با شیون و زاری به در کاخ داریوش رفت. داریوش نیز تحت تأثیر گریه‌ی زن، به او می‌گوید که می‌تواند یکی از نزدیکان زندانی را به انتخاب خود آزاد کند. زن پس از تفکر برادر را برای نجات و آزادی انتخاب می‌کند. داریوش با شگفتی، علت این انتخاب را می‌پرسد که زن پاسخ می‌دهد:

ای پادشاه تردیدی نیست که اگر شوهر و فرزندانم را از دست بدهم، می‌توانم به خواست خداوند شوهر و فرزندان دیگری داشته باشم، اما چون پدر و مادر نخواهم داشت، دیگر صاحب برادری نخواهم شد. گفته‌ی زن در نظر داریوش بسیار معقول آمد و مؤثر واقع شد و دستور داد همه‌ی نزدیکان زن را آزاد کردند (هرودوت، ۱۳۶۳: ۲۱۴-۲۱۲).

عفو داریوش نشان‌دهنده‌ی آن است که برادر در نزد داریوش نیز از جایگاه بالایی برخوردار بوده است.

این داستان در مرزبان‌نامه نیز با همین مضمون آمده است، با این تفاوت که در مرزبان‌نامه به جای داریوش، ضحاکِ ماردوش آمده است. در این داستان نیز آمده است که ضحاک هر روز مغز جوانی را خوراک مارهای روی دوشش می‌ساخت. از قضا زنی هنبوی نام بود که برگه‌ی بد سرنوشت بر پسر و شوهر و برادر او می‌افتد. قرار بر این می‌شود که مغز هر سه را به خورد مارها دهند. زن مویه‌کنان و خاک دادخواهی برسرکنان به درگاه ضحاک رفت که سنت این است که از هر خانه‌ای یک مرد کشته شود، ولی، امروز قرار است سه مرد از خانواده‌ی ما کشته شوند. خبر به ضحاک رسید و به زن پیشنهاد کرد که از بین شوهر و برادر و فرزند، می‌تواند یکی را انتخاب کند تا آزادش کنند. هنبوی با نگاه به شوی و پسر و برادر؛ با اتکا به این کلام که:

چه کنم که دل به هیچ روش، به بریدن رشته‌ی برادری پروانه نمی‌دهد، بر بی‌جانشین چگونه گزیند کسی جانشین. زنی جوانم، شوهری دیگر توأم کرد و شدنی ست که از او فرزندی آید که آتش دوری را لختی با آب پیوند او بنشانم و زهر درگذشت این را به تریاکِ ماندن او درمان کنم، ولی شدنی نیست که مرا از آن مادر و پدر که گذشتند، برادری دیگر آید تا این مهر بر او افکنم. ناکام و ناچار، از فرزند و شوهر برگرفت و دست برادر برداشت و از زندان بدر آورد. این داستان به گوش زهاک رسید، فرمود که فرزند و شوهر را نیز به هنبوی بخشید. (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۷: ۵).

مشابه همین داستان در ادب عامه مردم کرد و لر تکرار شده است که پس از بیان جایگاه برادر در شاهنامه فردوسی به آن پرداخته خواهد شد.

۳.۲ جایگاه برادر در شاهنامه‌ی فردوسی

در شاهنامه‌ی فردوسی نیز بارها به جایگاه بالای برادر اشاره شده است. چنان‌که در داستان فریدون آمده است:

برادرت چندان برادر بود کجا مر تو را بر سر افسر بود

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۵۷)

همچنین بعد از کور شدن اسفندیار به دست رستم، خواهران او به پدر پرخاش می‌کنند و او را قاتل برادر می‌دانند:

به پیش پدر بر بخستند روی ز درد برادر بکنند موی...
نه سیمرخ کشتش نه رستم نه زال تو کشتی مر او را چو کشتی منال
ترا شرم بادا ز ریش سپید که فرزند کشتی ز بهر امید

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۸۷۸)

در داستان بهرام چوبین نیز وقتی گردوی و بهرام در مقابل هم قرار می‌گیرند؛ گردوی ضمن اشاره به داستانی بزرگ و قدیمی که نشان از ریشه‌دار بودن جایگاه برادر نزد برادر است؛ به بهرام خاطر نشان می‌کند که برادر نباید با برادر بجنگد. بهرام که سرشار از کین و غضب است با شنیدن این سخن برمی‌گردد و جنگ نمی‌کند:

بدو گفت بهرام کای بی‌پدر به خون برادر چه بندی کمر
بدو گفت گردوی کای پیسه‌گرگ تو نشندی آن داستان بزرگ
که هر کو برادر بود دوست به چو دشمن بود بی‌پی و پوست به
به پیش برادر برادر به جنگ نیاید اگر باشدش نام و ننگ
چو بشنید بهرام زو بازگشت برآشفت و او دژم ساز گشت

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۴۳۴)

۳. بازمانده‌های برادرسالاری دوران کهن در فرهنگ مردم کرد و لر

بسیاری از اقوام ایرانی از نظر فرهنگی اشتراکات بسیار زیادی دارند که حاکی از آن است که همگی از یک ریشه‌ی کهن‌تر یعنی ایران کهن سرچشمه گرفته‌اند. ولی، مردم زاگرس

اشتراکات فرهنگی و زبانی بیشتری با هم دارند که طبیعی به نظر می‌رسد. یکی از این اشتراکات فرهنگی، جایگاه برادر در فرهنگ مردم کرد و لر است. در مناطق کرد و لرنشین هنوز برادر از جایگاه خاصی برخوردار است و این موضوع را به وضوح می‌توان از ضرب‌المثل‌هایی که در بین مردم رایج است، دریافت. به‌عنوان نمونه، ضرب‌المثل‌هایی مانند: «برا چو پشت برایش» در زبان کردی و «برار چو پشت براره» به لری، «برا مار بو هزار بو»^۴، به کردی و «برار مار با هزار با»، به لری حکایت از جایگاه ویژه برادر در فرهنگ این مردمان دارد و نماد این است که برادران از پشتیبانان همیشگی و مستحکم در مقابل بیگانگان بوده‌اند، حتی اگر با همدیگر بد باشند (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۵۳۶).

علاوه بر این، در ادبیات عامه‌ی مردم کرد و لر که بازتاب دهنده‌ی فرهنگ این مردمان است، دقیقاً داستانی که هرودوت از زن ایتافرن و داریوش و مرزبان بن رستم از ضحاک و هنبوی گزارش می‌دهند، انعکاس یافته است. در شعر ذیل نیز همچون دو داستان فوق برادر بر شوهر و پسر ترجیح داده شده است:

شوی ژ در یارم، فرزند ژ دامن ده کوبارم بگلر ژ باوآن^۵

ترجمه: شوهر از بیرون می‌آورم، فرزند از دامن / از کجا بیارم برادر از خانه‌ی پدری در واقع مفهوم اصلی این شعر این است که اگر شوهر و پسر را از دست بدهم، می‌توانم جایگزینی برای آنها داشته باشم، اما، برادر دیگر جایگزینی ندارد.

نمونه‌های دیگری از اشعاری مشابه شعر فوق که از حاکی از برادرسالاری در فرهنگ مردم لر است:

گر نووه برار بووه، همسر هزاره باغبونه! وا برار باغت وه باره

ترجمه: پسر نباشه، برادر باشه، همسر هزاره (زیاده)؛ ای باغبان! همراه با برادر باغ شما پر بار خواهد بود.

ار نووه دودمو کس وادیارم هه خدا دم نسونه سایه برارم

ترجمه: اگر هیچ کس از دودمانم وجود نداشته باشد؛ فقط خدا سایه برادرم را از سرم کم نکند کفایت برایم.

گر نووه جاش سوز کینه بخت بیاری چی کیم ار د دسم زوه براری

ترجمه: اگر پسر نباشد، جایگزین دارد. اگر بختم بیدار باشد، جایش سبز خواهد شد؛ اما چکار کنم اگر از دستم برود برادری که هیچ جایگزینی ندارد.
(فیلی، ۱۳۹۹: ۹۹).

ابیات فوق نیز آشکار بازمانده‌های گزارش‌هایی که هرودوت و مرزبان بن رستم از برادرسالاری دوران کهن گزارش می‌کنند را در دل خود نهفته دارند.

همانطور که گفته شد، ویژگی اصلی کهن‌الگوها، تکرارپذیری آنهاست که از طریق سنتِ روایی به نسل‌های بعد انتقال می‌یابند. ضمن اینکه در کهن‌الگو نیز یک الگو، یک مدل، یک فرد یا یک حرف از الگو و مدل‌ها و افراد و حرف‌های دیگر تقلید می‌کند که بسیار به هم شباهت دارند.

شاید طبیعی باشد که بعضی از روایت‌های تاریخی مشهور، به مرور زمان، به صورت هسته‌ای درمی‌آیند که طیف وسیعی از افسانه‌ها را پیرامون خود به وجود می‌آورند. یکی از ویژگی‌های آئین‌ها و اسطوره‌ها همین است که برای بقای خود در هر دوره‌ی فکری و اجتماعی می‌کوشند خود را با تحولات زمان هماهنگ کنند (بهار، ۱۳۹۵: ۱۲۵). در این میان، برای بیان حقیقت تاریخی، جابه‌جایی در زمان، مکان، قهرمانان، اعمال و ماجراها و همچنین، شکستگی و نیز ادغام و آمیزش داستان با داستان‌های دیگر و انتساب اعمال از شخصیتی به شخصیت دیگر روی می‌دهد. گاه یک شخصیت به چندین شخص دیگر تجزیه می‌شود (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۱۳ و ۲۳۷ و ۲۵۱). داستان مزبور هم به سبب شهرت، دچار جابجایی و اختلاط در عناصر داستانی گردیده است. بنابراین به احتمال این داستان در زمان داریوش بوده است، ولی به جای ایتتافرن یکی از شورشیان ایلامی و بستگان او بوده باشند. چرا که داریوش همدستان شورشیان را نیز به دار مجازات می‌کشاند. چنانکه در بیستون وقتی از چگونگی سرکوب فرورتیش مادی سخن می‌گوید، بیان می‌کند که: «او را در همدان دار زدم و مردانیکه یاران برجسته‌ی او بودند آنها را در همدان در درون دژ آویزان کردم.» (شارپ، ۱۳۸۴: ۷۶)، که بعدها از طریق سنتِ روایی به نسل‌های بعد انتقال داده شده است. البته نباید فرضیه‌ی دیگر در این راستا را نادیده گرفت و آن این است که در فرهنگ ایرانی، سنتِ ترجیح برادر بر شوهر وجود داشته است. براساس همین سنتِ فرهنگی است که داستان داریوش با ایتتافرن و هنبوی با ضحاک به وجود می‌آید و بعدها

شاهدِ تداوم و رواج آن در فرهنگ ایرانیان معاصر هستیم. این تکرار فلسفه‌ی تاریخ است. شوپنهاور درباره‌ی فلسفه‌ی تاریخ اعتقاد دارد که

فلسفه‌ی حقیقی تاریخ باید امر یکسان را در تمامی رویدادها، از قدیم گرفته تا جدید، از شرق گرفته تا غرب، تشخیص دهد و با وجود هرگونه تفاوت در شرایط خاص و در عرف و رسوم، همه‌جا همان بشریت را مشاهده کند. این عنصر یکسان که تحت هر تغییری دوام می‌آورد، شامل خصوصیات اصلی ذهن و جان بشری است... شعار تاریخ باید این باشد: همان، اما به شکلی دیگر (شوپنهاور، ۱۳۸۵: ۹۰۰).

جالب اینجاست که سنت روایی این داستان (نجات برادر از قتل بجای شوهر و پسر)، را به نادرشاه افشار نیز نسبت داده است. چنان‌که یکی از معمرین کرمانشاه نقل می‌کند که در کتابی که نام و نشانش را فراموش کرده است این داستان را که با اشعار ذیل آغاز می‌شود، خوانده است:

شنیدم در کتابی ز اهل اخبار	که اندر عهد نادرشاه افشار
سه تن خود را چنین آگاه کردند	به یک شب قصد جان شاه کردند
به کف شمشیرها گاه شبانه	براندازند شسه را از میانه
ولی از بخت بد در آن شب تار	شدندی هر سه تن آن شب گرفتار

متأسفانه راوی داستان فقط این چهار بیت را در خاطر داشتند، اما کل داستان حاکی از آن بود که باز در میانه داستان زنی ظاهر گشته و برادر را بر شوهر و پسر ترجیح می‌دهد و او را برای رهایی از مرگ انتخاب می‌کند.

افزون بر موارد فوق، در ادبیات حماسی مردم لر از روزگار بخاطر کمی برادر یا نداشتن برادر گله و شکایت می‌شود:

بی براری گُشتمه نه تَش گُوله هر برارت بمیره شمشیرت کُله

ترجمه: بی‌برادری منو کشته نه آتش گلوله؛ هر برادرت که بمیره شمشیرت کندتر میشه (محمد میرزاوند: آهنگ بی‌براری).

۴. جایگاه برادرانِ مادران (دایی)

در اسطوره‌های تبارین (origin myths) همیشه زنان را انسان برمی‌شمردند و هرگاه در آن اسطوره‌ها مردانی پدیدار شده‌اند؛ همواره برادران یا برادرانِ مادران بوده‌اند. آنها به این دلیل از گونه انسان به‌شمار می‌روند که خویشاوند خونی زنان هستند (رید، ۱۳۸۹: ۲۳۱). اینکه در اجتماعات اولیه برادر از جایگاه بالایی برخوردار بوده را ویل دورانت اینگونه تحلیل می‌کند: «در اجتماعات اولیه، زن خیلی بندرت به فکر آن بوده است که بداند پدر طفلش کیست؛ طفل، طفل آن زن به‌شمار می‌رفته و خود آن زن متعلق به شوهری نبوده، بلکه به پدر یا برادر یا قبیله خود تعلق داشته و با آنان می‌زیسته است، و هم آنان تنها خویشاوندان نری بوده‌اند که طفلش آنان را خویشاوند خود می‌شناخته است (دورانت، ۱۳۶۵: ۴۰). به‌عنوان نمونه در میان قوم «موسو»، فرزندانِ خواهر یک مرد، جزء مسئولیت‌های پدری او محسوب می‌شوند. به‌طوریکه، در زبان قوم موسو، واژه‌ی «آو» (Awu)، هم به معنی «پدر» و هم به معنی «دایی» است (کریستوفر رایان و ساسیلدا جفا، ۱۳۹۳: ۱۷۲-۱۷۱). در بسیاری از نقاط جهان دایی خویشاوند مهمی به‌شمار می‌رفت و تربیت و سرپرستی فرزندان خواهر بر عهده او بود، در حالی که پدر وظیفه چندان‌ی در قبال فرزندان برعهده نداشت (قرایی مقدم، ۱۳۸۲: ۱۹۶). به‌عنوان نمونه در بوراس (Boras) برادر-زنان (دایی‌ها)، سرپرستی پسران را برعهده دارند (رید، ۱۳۸۹: ۲۶۳).

با علم به اینکه امروزه نقش‌های خویشاوندی دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده است، ولی، جایگاه و نقش دایی همچنان به قوت خود باقی است. شاید دلیل آن نیز این باشد که در گذشته بیشتر بچه در بین دودمان مادری پرورش می‌یافت (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۱۸۳). شاعران محلی لر در اشعار خود که پژوهشی از اوضاع فرهنگی مردم هستند؛ آشکارا به این موضوع اشاره کرده‌اند که ناز و نوازش و مسئولیت کودک برعهده دایی است:

پوقه سخونم، قواقوشو بی

ناز خورزایا وه هالوشو بی (ناز و نوازش خواهرزاده‌ها با دایی‌هایشان بود)

(فیلی، ۱۳۹۹: ۸۸).

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که مصاحبه، گوشت و خون تحقیق مردم‌نگاری است. مصاحبه و یا زندگی کردن در یک فرهنگ است که آشکار می‌سازد افراد چگونه می‌اندیشند

و احساس می‌کنند (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۱۰۴). نگارنده با شاعر شعر فوق مصاحبه داشته و منظور او از این شعر را پرسیده است. پاسخ او همان پاسخی بود که در کتابهای انسان‌شناسی فرهنگی آمده است. او بیان کرد که مهر پدران بر فرزندان کمتر از مهر و محبت دایی‌ها بوده است. حتی پدران قهر و خشونت بیشتری نسبت به بچه داشتند، بنابراین، بچه بیشتر به دایی وابسته می‌شد.

ضمن اینکه قاعده‌ی «سکونت مادرمکانی»، نیز برای ایشان مصداق داشته است (قرایی مقدم، ۱۳۸۲: ۲۳۴). چرا که بعد از ازدواج پدر و مادر شاعر، این داماد بوده است که به میان دودمان همسرش رفته است. در نتیجه خواهرزاده‌ها با ناز و نوازش دایی‌ها بزرگ شده‌اند که در شعر شاعر بازتاب یافته است. بیتس و پلاگ همین الگو را با عنوان «سکونت دایی مکانی»، نیز معرفی کرده‌اند که در آن پسران به میان اجتماع برادر مادرشان می‌روند (۱۳۷۵: ۵۱۶). بدین ترتیب داماد یا همان پدر بچه‌ها در میان دودمان مادری غریبه‌ای بیش نبود. اگرچه منابع از افسانه‌های کهن پولینزی نقل می‌کنند که «پسر جوانی به هواداری از برادر مادرش در برابر پدر می‌ایستند... که پیامد آشکار پیوند نزدیک او با برادر مادر بوده است» (رید، ۱۳۸۸: ۱۲۲)، نگارنده خود بارها شاهد چنین هواداری‌هایی بوده است. به‌ویژه اختلافاتی که پدران و پسران در حین انتخابات بخاطر طرفداری پسران از دایی با هم دارند. یکی از ضرب‌المثل‌های مشهور مردمان کُرد و لُر: «بچه بن خالو»، به کردی و «بچه بن حالو»، به لری است؛ یعنی بچه از بُن و تبار دایی است. این مثل بیانگر آن است که تبار از راستای مادری (همچون دوران ایلام باستان)، دنبال می‌شود و کودکان به دودمان مادری وابسته‌اند (رید، ۱۳۸۹: ۸۷؛ Goldenweiser, 1937: 331). قبایل باروتس نیز برادر مادر را «مادر مردانه»، می‌نامند (Gluckman, 1966: 62). خود واژه دایی نیز حاکی از تبار مادری است. چراکه در زبان‌های محلی (لکی و لری)، به مادر می‌گویند: «دا»، و دایی به‌معنای منتسب به دودمان مادری است.

یکی دیگر از سخنان مشهور در بین مردمان لک این است که می‌گویند: «خواهر می‌نشیند، برادر می‌زاید»^۷. این ضرب‌المثل، کلامی علمی است که از نظر علم ژنتیکی نیز به اثبات رسیده است. چنانکه دونالد سیمون می‌گوید: «هیچ جامعه‌ای وجود ندارد و هرگز وجود نداشته است که در آن قطعیت پدری به قدری پایین باشد که مردان غالباً به اولاد خواهرانشان از نظر ژنتیکی نزدیک‌تر باشند تا اولاد همسرانشان.» (دونالد سیمون، به نقل از

کریستوفر رایان و ساسیلدا جفا، ۱۳۹۳: ۱۶۸). به همین خاطر است که در بیشتر قبایل استرالیایی، کودکان از آن خانواده مادری هستند نه پدری (رید، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

در اجتماعات اولیه و سنتی، به‌طور کلی، روابط مهر و محبت میان برادر و خواهر، شدیدتر از چنین روابطی میان زن و شوهر بوده و از طرف دیگر، شوهر نیز به نوبه خود با مادر و در قبیله خود می‌زیسته و پنهانی از زن خود دیدن می‌کرده است (دورانت، ۱۳۶۵: ۴۰). حتی در دوران تاریخی ایران شواهدی از ترجیح برادر بر شوی وجود دارد. چنان‌که دختر اردوان بخاطر برادران قصد توطئه و قتل شوی خود اردشیر را دارد. در این داستان دو پسر از اردوان در زندان اردشیر هستند و دو پسر دیگر در هندوستان متواری هستند. نامه‌ای به خواهر می‌نویسد که پروردگار این را از تو نپسندد که برادران در سختی و رنج باشند و تو مهر از آنها گسسته و در حرم دشمن آنها به سر می‌بری. اگر می‌خواهی که بانوی ایران شوی و مورد تحسین بزرگان، باید شوی خود را بکشی:

بدو گفت: رو پیشِ خواهر بگویی	که از دشمن این مهربانی مجوی
برادر دو داری به هندوستان	به رنج و بلا گشته همداستان
دو در بند و زندان شاه‌اردشیر	پدر کشته و، زنده خسته تیر
تو از ما گسسته بدین گونه مهر	پسندد چُنین کردگار سپهر؟!
چو خواهی که بانوی ایران شوی،	به گیتی پسندِ دلیران شوی،
هلاهِل چُنین زهرِ هندی بگیر	به کار آَر یکباره بر اردشیر

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/۳۷۳)

دختر قبول مأموریت می‌کند؛ گرچه مأموریت او با شکست مواجه می‌شود، اما این داستان نیز آشکارا بیانگر جانفشانی یک زن و به خطر انداختن جان خویش بخاطر برادران و ترجیح برادر بر شوی پادشاه خود دارد که می‌توانست از هر نظر برای او منفعت داشته باشد.

این اندیشه که شوهر نزدیکترین فرد به زن خود و گرامی‌ترین شخص در مقابل دل اوست، خیلی تازه در جهان پیدا شده و برای تمام بشریت مصداق ندارد (دورانت، ۱۳۶۵: ۴۱). گرچه در شاهنامه‌ی فردوسی شواهدی دال بر پیوستن زنان به شوی به هنگام سختی و بریدن از پدر و خویشان نسبی نیز وجود دارد. به‌عنوان نمونه سودابه شوی خود (کاووس) را به پدر خود ترجیح می‌دهد. همچنین پس از کشته شدن سیاوش، فرنگیس به آواز بلند

پدر را نفرین می‌کند و چندان وی را نکوهش می‌کند که شاه توران به قتل او فرمان می‌دهد (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۱۵)، اما، به نظر می‌رسد این نمونه‌ها زمانی اتفاق افتاده است که وضعیت داستان به گونه‌ای است که دختر در مقابل خواست نامعقول پدر در برابر عشق او قرار دارد. بنابراین، در فرهنگ مردم گُرد و لُر، به دلیل اینکه هنوز بسیاری از سنت‌های باستانی رایج هستند و در مناطق سستی‌تر هنوز آداب، فرهنگ و خلق و خوی جهان‌مدرن را نپذیرفته‌اند، همچنان برادر از اهمیت بالاتری نسبت به شوهر برخوردار است.

۱.۴ کین‌خواهی برادران زن (دایی‌ها)

نهاد کین‌خواهی یا انتقام یکی از کهن‌ترین نهادهای بشری است که در دنیای کهن یک ارزش بود (نیچه، ۱۳۷۷: ۱۲۷)، این موضوع (ارزش کین)، بارها در شاهنامه‌ی فردوسی آمده است. کین ایرج، کین سیاوش، کین برادر، کین پدر، مردان کین از پرسامدترین واژگان شاهنامه هستند (شاهنامه، ۱۳۹۳). اصولاً جوهر واقعی داستان‌های رزمی کین است و کین توختن انگیزه‌ی هر جنگ و کارزار است. کین‌ستانی در فرهنگ ایرانی از چنان جایگاهی برخوردار بوده است که نوازندگان، داستان‌های کین‌توزی‌ها را با آهنگ درمی‌آمیختند. نغمه‌های کین ایرج، کین سیاوش و... از بلندآوازه‌ترین آوازاها و سرودهای موسیقی ایرانی به‌شمار می‌آمده است (سرامی، ۱۳۶۸: ۶۵۰-۶۴۸). اینکه چه کسانی کین‌ستانی می‌کردند اهمیت دارد. این طبیعی است که تمام خویشان به خود حق خون‌ستانی و انتقام می‌دادند. از برادر گرفته تا پدر و طایفه‌ی پدری و مادری همگی خود را سهم می‌دانستند، اما شواهد قابل تأملی در فرهنگ مردمان لر وجود دارد.

همانگونه که در جوامع مادرتبار، خون‌خواهی بر پایه تبار مادری انجام می‌گرفت. به عبارت دیگر، وظیفه‌ی خون‌خواهی بر دوش کسانی بود که به خویشاوندان مادری وابسته بودند؛ نه کسانی که بستگی آنها از راه زناشویی پدید آمده بود (رید، ۱۳۸۹: ۱۲۲). در فرهنگ مردم لُر نیز دایی‌ها نقش محوری در انتقام‌ستانی دارند. چنان‌که سقایی خواننده‌ی شهیر لرستان در آواهای جنگ و انتقام‌ستانی خود آشکارا بیان می‌کند که خبر مرگم را برای «دایی‌هایم»، ببرید تا انتقامم را بستانند:

زین بُرگم بَوَیتِ واوِ مادیونم
خَوَرَم بُوَریتو سی هالوونم

(سقایی، ۱۳۸۶: ترانه دایه دایه)

اینکه چرا برادر مادر (دایی) وظیفه خون‌خواهی خواهرزاده را دارد؟ به این مسأله مهم برمی‌گردد که در برخی جوامع «برادر مادر حق بیشتری بر فرزند او دارد تا پدر فرزند، و وظیفه‌ی خونخواهی» بر دوش دایی می‌افتاد (Hartland, 1921: 281).

در مجموع با توجه به اینکه تمامی اقوام ایران پیوند جدایی‌ناپذیری با همدیگر دارند، می‌توان گفت برادر در فرهنگ تمام مردم ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. شاهد این ادعا اصطلاحاتی است که در فرهنگ اقوام مختلف ایرانی وجود دارد. اصطلاحات خویشاوندی یکی از مؤلفه‌هایی است که می‌توان بر اساس آن جایگاه یک جنس را در یک فرهنگ تشخیص داد. در واقع اصطلاحات خویشاوندی جنبه‌ی فرهنگی دارند (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۴۷۷)، اینکه مردم شیراز حتی غریبه‌ها را کاکو (برادر)، مردم کرد آنها را «کاک» و مردم لر، مشهد و شمال کشور همه را «برار» خطاب می‌کنند، نه پدر یا داماد یا دیگر اصطلاحات خویشاوندی، بیانگر جایگاه و ارزش برادر در فرهنگ مردم ایران است.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با گذری به برادرسالاری در دوران کهن به بازمانده‌های آن در فرهنگ مردم کرد و لر پرداخت. در دنیای کهن برادران و برادرِ مادران از جایگاه بالایی برخوردار بودند؛ به‌گونه‌ای که در ایلام باستان حکومت از برادر به برادر انتقال می‌یافت. در عهد هخامنشی نیز کوروش پیوند برادری را محکم‌ترین پیوند ممکن می‌داند. او به‌گونه‌ای از سپستانی پیوند برادران سخن می‌گوید که هیچ‌ننگی در جهان را همسنگ با اختلاف برادران نمی‌داند. در زمان داریوش نیز اتفاقی رخ می‌دهد که آشکارا ارزش و جایگاه برادر را بالاتر از ارزش و جایگاه پسر و شوهر نشان می‌دهد. داستانی که محتوای آن در قالب بیتی عامیانه امروزه به زیست خود ادامه می‌دهد و در فرهنگ مردم کرد و لر ساری و جاریست. داستانی تکرارشونده که با تغییر شخصیت‌ها گاهی در عصر هخامنشی و گاهی در داستان ضحاک به ایران بعد از اسلام گذار می‌یابد. سپس در عصر نادرشاه افشار و بعد در دنیای امروز به قوت خود باقی است. راز این ماندگاری را باید در محتوای داستان که همان ارزش و جایگاه برادر در فرهنگ ایرانی است جستجو کرد. چراکه اگر این داستان بر مذاق ایرانیان خوش نمی‌آمد، غیرممکن بود از پس هزاره‌ها بگذرد و خود را به دنیای معاصر برساند.

علاوه بر این، بخشی از تاریخ ما در ذهن و ناخودآگاه جمعی مردم جا دارد و از این طریق به صورت ناخواسته انتقال پیدا می‌کند.

در فرهنگ مردم کرد و لر همچون فرهنگ‌های کهن هنوز فرزند را از بُن و تبار دایی می‌دانند. ضرب‌المثل‌ها، آواها و ترانه‌های رزمی و حماسی همگی حاکی از جایگاه بالای برادر و برادر مادر(دایی)، است. در ترانه‌های محلی هنوز صدای «بی‌براری بی‌براری»، شنیده می‌شود. هنوز خبر مرگ مقتول را جهت کین‌ستانی باید برای دایی‌ها برد. هنوز مسئولیت بسیاری از خواهرزاده‌ها بر عهده‌ی دایی‌هاست و شعرا با حسرت می‌سرایند: «ناز خواهرزاده‌ها با دایی‌هایشان بود». اصطلاحات خویشاوندی رایج در فرهنگ ایرانی نیز گواهی دیگر بر ارزش و جایگاه برادر در فرهنگ مردم ایران است.

پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از هفت تنی که بر علیه گنوماتای مغ قیام کرده بود.
۲. قصد ورود به کاخ داریوش را داشت که دربانان مخالفت کردند و او گوش و بینی آنها را برید.
۳. برادر پشتیبان و تکیه‌گاه برادر است.
۴. برادر حتی اگر مثل مار هم باشد، هرچه تعدادشان زیادت‌ر باشد بهتر است.
۵. شوهری برمی‌گزینم و از پیوند با آن شوهر فرزندی متولد خواهم شد/ اما چگونه برادر هم‌خونی از پدر و مادری که درگذشته‌اند به دست آورم.
۶. مصاحبه با عابد پرهیز ۷۲ ساله از کرمانشاه
۷. در فرهنگ عامه مردم لر این مثل‌ها رایج هست و نگارنده خود از بارها این مثل را شنیده است.

شیوه ارجاع به این مقاله

گیلانی، نجم‌الدین. (۱۴۰۱). بازمانده‌های برادرسالاری دوران کهن در فرهنگ مردم کرد و لر. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*, (2) 11, .

کتاب‌نامه

- آرزومند لیاکل، مصطفی؛ قاسم‌زاده، سیدعلی (۱۳۹۹). «تاریخ ذهنیت و مطالعات شاهنامه». پژوهشنامه ادب حماسی. سال هفدهم، شماره اول، پیاپی ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰. صص ۳۸-۱۳.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۷) *درآمدی بر فلسفه تاریخ*. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نی.
- بریان، پی‌یر (۱۳۸۶). *امپراتوری هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر)*. ترجمه مهدی سمسار. تهران: زریاب.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۵). از اسطوره تا تاریخ. ویراستار: ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: چشمه.
- بی‌تس، دانیال و پلاگ، فرد (۱۳۷۵). *انسان‌شناسی فرهنگی*. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- پاتس، دنیل (۱۳۸۵). *باستان‌شناسی ایلام*. ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.
- دورانت، ویل (۱۳۶۵). *مشرق زمین گاهواره تمدن*. ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات سازمان آموزش انقلاب اسلامی.
- رید، ایولین (۱۳۸۸). *برادرسالاری (مردان در دوران مقاومت)*. ترجمه افشنگ مقصودی. تهران: گل آذین.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۶۸). *از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستانهای شاهنامه)*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵). *سایه‌های شکار شده*. تهران: طهوری.
- سقای، رضا (۱۳۸۶). *ترانه موتورچی (دایه دایه)*، با تنظیم مجتبی میرزاده.
- شارپ، رلف نارمن (۱۳۸۴). *فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی*. تهران: موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). *نقد ادبی*. تهران: انتشارات فردوس.
- شوینهاور، آرتور (۱۳۹۵). *جهان همچون اراده و تصور*. ترجمه‌ی رضا ولی‌یاری، تهران: نشر مرکز.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *شاهنامه*. براساس نسخه چاپ مسکو، تهران: پورصائب.
- فیلی، جعفر (۱۳۹۹). *مجموعه شعر لری تشریق*. ایلام: زانا.
- قزایی‌مقدم، امان‌اله (۱۳۸۲). *انسان‌شناسی فرهنگی (مردم‌شناسی فرهنگی)*. تهران: ابجد.
- قیومی بیدهندی، مهرداد؛ شمس، امید (۱۳۹۱). «درآمدی بر تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران»، *دوفصلنامه مطالعات معماری ایران*، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۵-۵.

- کاسیرر، ارنست (۱۳۸۲). *اسطوره دولت*. ترجمه: یدالله موقن، تهران: هرمس.
- کریستوفر رایان و ساسیلدا جفا (۱۳۹۳). *سرشت جنسی انسان*. ترجمه مهبد مهدیان، بی جا: بی تا.
- گزنفون (۱۳۴۲). *کوروش نامه*. ترجمه: رضا مشایخی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدی افشار، هوشنگ (۱۳۹۴). «مقایسه‌ی دو واقعه از تاریخ هرودوت با دو داستان از کلیله و مرزبان نامه». *نشریه‌ی ادبیات تطبیقی*. دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۷، شماره‌ی ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۲۲۱-۲۰۱.
- مرزبان بن رستم (۱۳۶۷). *مرزبان نامه*. اصلاح و برگردان به پارسی: سعدالدین وراوینی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- مورنو، آتونو (۱۳۸۶). *یونگ. خدایان و انسان مدرن*. ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز.
- نیچه، فریدریش (۱۳۹۲). *حکمت شادان*. ترجمه جمال آل احمد، سعید کامران و حامد فولادوند. تهران: جامی.
- نیچه، فریدریش (۱۳۸۳). *تأملات نابهنگام*. ترجمه سیدحسن امین، تهران: انتشارات دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
- هرودوت (۱۳۶۳). *تاریخ هرودوت*. ترجمه‌ی وحید مازندرانی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- هیئتس، والتر (۱۳۸۹). *دنیای گمشده‌ی عیلام*. ترجمه فیروز فیروزنیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷). *روانشناسی ضمیر ناخودآگاه*. ترجمه احمد علی امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۹). *روح و زندگی*. ترجمه لطیف صدقیانی. تهران: جامی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۷). *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: دیبا.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۷). *ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها*. ترجمه فرناز گنجی و محمد باقر اسمعیل پور. تهران: جامی.

Burke, Peter. (1998). mentalities. In *Global Encyclopedia of Historical Writing: K –Z*, ed.D. R. Woolf. Taylor & Francis.

Gluckman, Max (1966). *Custom and conflict in Africa*. Oxford: Blackwell.

Goldenweiser, Alexander (1937). *Anthropology: An Introduction to Primitive Culture*. London: Crofts.

بازمانده‌های برادرسالاری دوران کهن در فرهنگ ... (نجم‌الدین گیلانی) ۲۸۷

Hartland, E (1921). *Primitive Paternity: The Myth of Supernatural Birth in relation to history: the beginning of the family and the reckoning of descent*. London: Methuen,

Hutton, Patrick H. 1999. *Mentalities, History of*. in *Encyclopedia of Historians and Historical Writing*, ed. Kelly Boyd. Fitzroy Dearborn